**٣٥ - مراتب محدود است و کمالات نا محدود و اختصاص و علوّ بعضی نا چار بتخصيص و تقدير پروردگار است**

و نيز از حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات است . قوله العزيز: "بدانکه مراتب وجود متناهی است مرتبه عبوديّت، مرتبه نبوّت، مرتبه ربوبيّت. لکن کمالات الهيّه و امکانيّه غير متناهی است. چون بدقّت نظر نمائی بظاهر ظاهر نيز کمالات وجود غيرمتناهی است زيرا کائنی نيابی که ما فوق آن تصوّر نتوانی مثلا ياقوتی از عالم جماد، گلی از عالم نبات، بلبلی از عالم حيوان بنظر نيايد که بهتر از آن تصوّر نشود. چون فيض الهی غيرمتناهی است کمالات انسانی غير متناهی است اگر چنانچه نهايت ممکن بود حقيقتی از حقائق اشياء بدرجه استغناء از حقّ می‏رسيد و امکان درجه وجوب ميافت ولی هر کائنی از کائنات از برای او رتبه‏ايست که تجاوز از آن مرحله نتواند يعنی آنکه در رتبه عبوديّت است هرچه ترقّی کند و تحصيل کمالات غيرمتناهيه نمايد برتبه ربوبيّت نميرسد و همچنين در کائنات جماد آنچه ترقّی کند در عالم جمادی قوّه ناميه نيابد و همچنين اين گل هر قدر ترقّی کند در عالم نباتی قوّه حسّاسه در او ظهور نکند مثلا اين معدن نقره سمع و بصر نيابد نهايتش اين است که در رتبه خويش ترقّی کند و معدن کاملی گردد امّا قوّه ناميه پيدا نکند و قوّه حسّاسيه نجويد و جان نيابد بلکه در رتبه خويش ترقّی کند مثلا پطرس مسيح نشود نهايتش اين است که در مراتب عبوديّت بکمالات غير متناهيه برسد."

و قوله العزيز: "بدانکه نظم و کمال در جامعيت عالم وجود چنين اقتضا نمايد که وجود منحل بصور غيرمتناهی گردد لهذا موجودات در يک رتبه و يک مقام و يک نحو و يک جنس و يک نوع تحقّق ننمايد لابد از تفاوت مراتب و تمايز صنوف و تعدّد اجناس و انواع است يعنی ناچار از رتبه جماد و رتبه نبات و رتبه حيوان و رتبه انسان است چه عالم وجود به انسان تنها ترتيب و تنظيم و تکميل نيابد و بهمچنين بحيوان محض يا نبات محض يا جماد محض اين عالم منظر بديع و ترتيب قويم و تزئين لطيف حاصل ننمايد لابد از تفاوت مراتب و مقامات و اجناس و انواع است تا وجود در نهايت کمال جلوه فرمايد. مثلا اين شجر اگر بتمامه ثمر گردد کمال نباتی حاصل نگردد بلکه برگ و شکوفه و بار جميع لازم تا نبات در نهايت تماميّت و کمال جلوه نمايد بهمچنين در هيکل انسان ملاحظه فرمائيد که لابد از تفاوت اعضاء و اجزاء و ارکان است جمال و کمال وجود انسانی مقتضی وجود سمع و بصر و مغز حتّی ناخن و شعر است اگر سراپا مغز و يا چشم و يا گوش گردد عين نقص است مثلا عدم زلف و مژگان و عدم ناخن و دندان عين نقص است ولو بالنّسبه بچشم بی احساس و حکم جماد و نبات دارند ولکن فقد آن در وجود انسان بی نهايت مکروه و مذموم است مادام مراتب موجودات مختلف است و متفاوت بعضها فوق بعض در رتبه ادنی مثل جماد چون بمشيّت و اراده پروردگار است پس تخصيص انسان برتبه اعلی از فضل پروردگار است ... کائنات جسمانيّه در مراتب و مقامات خود مذموم و محکوم و مسئول نيستند مثلا جماد در رتبه جمادی و حيوان در رتبه حيوانی و نبات در رتبه نباتی مقبولند ولی در آن رتبه خود اگر ناقص مانند مذموم گردند بلکه آن رتبه عين کمال است."

و قوله العزيز: "و چون باشرف مقامات عالم انسانی رسد آنوقت ديگر ترقّی در مراتب کمالات دارد نه در رتبه زيرا مراتب منتهی شود لکن کمالات الهيّه غيرمتناهی است پيش از خلع اين قالب عنصری و بعد از خلع ترقّی در کمالات دارد نه در رتبه مثلا کائنات منتهی بانسان کامل گردد ديگر يک موجودی بالاتر از انسان کامل نيست لکن انسان که برتبه انسان کامل رسيد ديگر ترقّی در کمالات دارد نه در رتبه چه که ديگر رتبه بالاتر از انسان کامل نيست که انسان انتقال بآن رتبه کند فقط در رتبه انسانيّت ترقّی دارد زيرا کمالات انسانيّه غير متناهی است. مثلا هر قدر عالم باشد ما فوق آن تصوّر گردد و چون کمالات انسانيّه غير متناهی است پس بعد از صعود از اين عالم نيز ترقّيّات در کمالات تواند نمود ... اين جماد هر قدر ترقّی کند در رتبه خود ترقّی کند مثلا نميتوانيد که اين بلور را بدرجه آری که بصر پيدا کند اين مستحيل است ممکن نيست اين ماه آسمانی هرچه ترقّی کند آفتاب نورانی نشود در رتبه خودش اوج و حضيض دارد ... بلی ميشود که ذغال الماس شود امّا هر دو در رتبه حجری هستند و اجزاء مترکّبه‏شان يکی است."

و در خطابه ايست . قوله العزيز: "هرچند مراتب محدود است ولی فيوضات ربّانی غير محدود و کمالات الهی نامتناهی."